

ما به مسجد می‌رویم^۱

مصطفی با اشتیاق نامه‌ی خالد را باز می‌کند.
 خالد، دانش‌آموزی فلسطینی است.
 کشور خالد اکنون در اشغال دشمنان اسرائیلی است.
 مصطفی و خالد از طریق نامه‌نگاری باهم دوست شده‌اند.
 آنها از این طریق، با آداب و رسوم مردم، تاریخ و ویژگی‌های کشورهای یکدیگر آشنا می‌شوند.
 مصطفی در اولین نامه‌ی خود، مطالب زیادی درباره‌ی محل زندگی‌اش نوشته است. خالد هم در بخشی از جواب نامه، پس از سلام و احوالپرسی برای دوست ایرانی‌اش نوشته است:

تو درباره‌ی مساجد کشورت چیزهای جالبی نوشته بودی. حتماً دانی که در همه جای دنیا، در روستاهای کوچک و شهرهای بزرگ، بر روی تپه‌ها و کنار دریاها، هر جا که مسلمانان زندگی می‌کنند، مسجدها هم هستند. شکل ظاهری مسجدها باهم فرق دارد. بعضی از آنها بزرگ و باشکوه و بعضی کوچک و ساده‌اند.
 من به تازگی درباره‌ی مسجدهای مسلمانان کتابی خوانده‌ام. من از آن کتاب آموختم که اولین مسجد را پیامبر اسلام و یارانش، در نزدیکی مدینه ساخته‌اند. این مسجد قبا نام دارد و هنوز پا برجاست و مسلمانان زیادی در آن عبادت می‌کنند.
 در آن کتاب خواندم که پیامبر و یارانش در شهر مدینه به کمک یکدیگر مسجدی ساختند که هم‌اکنون به مسجد النبی (مسجد پیامبر) معروف است. آرامگاه حضرت محمد (ص) نیز در همین مسجد قرار دارد.
 در آن کتاب نوشته بود بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مسجد اسلامی، مسجد الحرام - در مکه - است و کعبه، قبله‌ی مسلمانان در میان آن قرار دارد.
 نام مساجد مهم دیگر مثل مسجد کوفه و مسجد الاقصی نیز در آن کتاب آمده است.
 مسجد الاقصی یکی از مساجد مهمی است که در کشور من فلسطین و در شهر من بیت المقدس قرار دارد. من مسجد الاقصی را بارها و بارها دیده‌ام. مسجد الاقصی امروز توسط دشمنان اسلام اشغال شده است. آنها اجازه نمی‌دهند مسلمانان به راحتی در این مسجد نماز بخوانند و عبادت کنند.
 در نامه‌ات نوشته بودی که در مدرسه‌تان نمازخانه دارید؛ این خیلی جالب است اما حیف که مدرسه‌ی ما توسط دشمنان اسلام خراب شده است!

۱. این درس در مسجد تدریس می‌شود. برای توضیحات بیشتر به کتاب راهنمای معلم یا پایگاه اینترنتی گروه درسی قرآن و معارف اسلامی مراجعه شود.

من و دوستانم به کمک بزرگ ترها مسجد کوچکی درست کرده ایم. مسجد کوچک ما، هم محلّ تحصیل ما و هم محلّی برای جمع شدن بزرگ ترهاست. بسیاری از مشکلات مردم محله نیز در همین مسجد حل می شود. مسجد کوچک ما...

مصطفی در پاسخ به نامه ی دوست فلسطینی اش می نویسد:

دوست عزیزم خالد، سلام.

امیدوارم...

برایم بگو

مصطفی در نامه اش به خالد چه چیزهایی می نویسد؟

بین و بگو

این تصویرها به انجام چه فعالیت هایی در مسجد اشاره می کند؟
شما چه فعالیت های دیگری در مسجد انجام می دهید؟







بگرد و پیدا کن

- پاسخ این سؤال‌ها را از میان کلمات داده شده پیدا کنید و بنویسید.
۱. به‌جا آوردن نماز به صورت از مهم‌ترین اعمال یک مسلمان است.
 ۲. بهترین مکان برای خواندن نماز، است.
 ۳. صف‌های نماز جماعت باید منظم و باشد.
 ۴. پیامبر (صلی الله علیه و علی آله) فرمودند: بهترین مکان هر سرزمین نزد خدا آن است.
 ۵. به کسی که پشت سر او نماز جماعت خوانده می‌شود، گفته می‌شود.
 ۶. به فردی که پشت سر امام جماعت نماز می‌خواند، گفته می‌شود.
 ۷. استفاده از پیش از نمازها به‌ویژه نماز جماعت، کاری پسندیده است.^۱
 ۸. نمازگزاری که پشت سر امام جماعت نماز می‌خواند، نباید نماز را با صدای بخواند.

۱. مسواک زدن قبل از نماز، سنت است. معنی سنت را از معلم و یا بزرگ‌ترها سؤال کنید.

مأموم



امام جماعت



راست



مسجد



جماعت



بلند



مساجد



مسواک



بررسی کنید

با دوستان خود در گروه مشورت کنید. در هر تصویر چند اشتباه می‌بینید؟ توضیح دهید.





بیندیشیم

خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ
با پاکیزگی و زیبایی وارد مسجد شوید.

سوره ی اعراف، آیه ی ۳۱

فکر می کنید با انجام دادن چه کارهایی می توانیم به این آیه عمل کنیم؟

برلیم ذکر و دعا
در دلم حمد و سپاس
پاک و خوشبو می شوم
مثل شبنم، مثل یاس

روشنی گل می کند
در فضای سینه ها
باز می خوانم نماز
در صف آیینه ها

هادی فردوسی



می رسد از راه دور
نغمه ی سبز اذان
دست ها پل می زنند
از زمین تا آسمان

تا خدا پر می کشد
باز عطر یا کریم
سوی مسجد می روم
بی صدا مثل نسیم

۱. مهم ترین مساجد مسلمانان کدام است؟

۲. در مسجد محله ی شما چه برنامه هایی اجرا می شود؟ گزارشی از یکی از این برنامه ها تهیه کنید و در کلاس برای دوستانتان بخوانید.

فاروق دقیقه‌شماری می‌کرد. چند روز پیش، از تلویزیون شنیده بود که قرار است روز پنج‌شنبه ساعت ۳:۴۰ (قبل از عصر)، پدیده‌ی کسوف رخ دهد. آقای جعفری (مدیر مهربان مدرسه) به بچه‌ها قول داده بود که آنها را به مسجد جامع شهر ببرد تا با سایر مردم نماز کسوف بخوانند. او به بچه‌ها گفته بود که نماز کسوف، سنت مؤکده است.^۱



۱. سنتی که بر انجام آن سفارش جدی شده است.

فاروق از خانه بیرون رفت. همین که به مدرسه رسید، بچه‌ها را دید که همگی با بی‌تابی منتظر رفتن به مسجد هستند. مسجد جامع در کنار مدرسه بود و آقای جعفری و بچه‌ها خیلی زود، به مسجد رسیدند. جمعیت زیادی جمع شده بودند. مردم صف کشیدند و نماز شروع شد.

– الله اکبر.

امام پس از خواندن سوره‌ی حمد و سوره‌ای دیگر بعد از آن، الله اکبر گویان به رکوع رفت. پس از رکوع و برگشتن به حالت قیام^۱، بار دیگر سوره‌ی حمد و سوره‌ای دیگر را خواند؛ سپس امام الله اکبر گفته به رکوع رفت و بعد از اعتدال و برگشت از رکوع، الله اکبر گفته و به سجده رفت و مثل سایر نمازها دو سجده به جا آورد و بعد دوباره به حالت قیام برگشت و مثل رکعت اول، دقیقاً رکعتی را با همان ترتیب خواند، تا آنکه با خواندن تشهد (تحیات) نماز را تمام کرد.^۲

این اولین بار بود که فاروق نمازی می‌خواند که در هر رکعت دو قیام، و دو رکوع دارد. امام بعد از نماز از جای خود برخاست و سخنرانی (خطبه) را شروع کرد.^۳ او پس از یاد خدا و درود بر پیامبر گفت:

ای مؤمنان! امروز با روشی مخصوص به خدای ماه و خورشید سجده کردیم تا اعلام کنیم که خورشید و ماه با تمام فایده‌هایشان، خدایی دارند و براساس حسابی منظم کار می‌کنند، بدون حرارت و نور خورشید، همه جای زمین یخ می‌بندد و تاریک می‌شود و تمامی گیاهان، حیوان‌ها و انسان‌ها از بین می‌روند. دانشمندان می‌گویند میلیون‌ها سال است که زمین، ماه و خورشید با این نظم در گردش هستند. فاروق با دقت به سخنان امام جماعت گوش می‌کرد. او فهمید که دنیا، چه بزرگ و باشکوه است و خدای دانا و بزرگ، چه حساب شده و دقیق همه‌ی موجودات را پادشاهی می‌کند.



رسول خدا (صلی الله علیه و علی آله) پسری به نام ابراهیم داشت. در روز مرگ ابراهیم، خورشید گرفت، بعضی از مردم گفتند خورشید به خاطر مرگ ابراهیم پسر رسول الله (صلی الله علیه و علی آله) کسوف کرده است.

پیامبر به مسجد رفت. مردم اطراف او را گرفتند. آن رهبر بزرگ فرمود: خورشید و ماه دو آیه از آیات و نشانه‌های خداوند هستند، و کسوف و خسوف آنها ارتباطی با مرگ یا زندگی هیچ‌کس ندارد،

۱. ایستاده

۲. همراه با معلم، نماز کسوف را در مدرسه تمرین کنید. توجه کنید که در مذهب حنفی، نماز کسوف و خسوف همانند سایر نمازها است و هر رکعت فقط یک قیام و یک رکوع دارد.

۳. در مذهب حنفی، نماز کسوف و خسوف خطبه (سخنرانی) ندارد.

بنابراین هر وقت کسوف و خسوف را دیدید، خدا را به بزرگی یاد کنید، صدقه بدهید و نماز بخوانید.

به قرآن مراجعه کنید و آیه ی ۳۷ سوره ی فصلت را بخوانید و با توجه به این آیه، در مورد نماز کسوف و خسوف با دوستانتان صحبت کنید.



بیندیشیم

الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ

خورشید و ماه بر حسابی منظم و دقیق می گردند.

سوره ی الرحمن: آیه ی ۵

چه ارتباطی میان این آیه و موضوع درس وجود دارد؟



تمرین کنید

نماز کسوف را با کمک معلّم یا امام جماعت مدرسه، با دوستانتان تمرین کنید. یادتان باشد که این نماز:

۱. دو رکعت است.
۲. هر رکعت، دو قیام و دو رکوع دارد.
۳. معمولاً طولانی تر از سایر نمازهای دورکعتی است.
۴. در مذهب حنفی مثل سایر نمازهای دورکعتی است؛ اما رکوع و سجودش طولانی تر است.



با خانواده

در سوره ی یس (یاسین)، دو آیه در مورد خورشید و ماه آمده که نظم آن دو را نشان می دهد، آن دو آیه را پیدا کنید.

شیفته‌ی دانش و ایمان

در کاخی پر از رفاه و خوشی به دنیا آمد. خوراک و لباس اشرافی و قصری پر از نعمت، چشمان او را پُر کرده بودند. از همان کودکی در این قصر باشکوه، مانند تمام اشراف‌زاده‌ها زندگی می‌کرد. او را «والاحضرت شاهزاده»^۱ می‌گفتند.

اما دل او چیز دیگری می‌خواست. این زندگی را بی‌ارزش می‌دانست و همیشه به پدرش می‌گفت: «مرا به مدینه بفرست تا دین خدا را یاد بگیرم و راه ایمان را در پیش گیرم.»

با این علاقه و محبت زیاد به دین و دانش، قرآن را حفظ کرد؛ او از همان سن نوجوانی در کلاس علما حضور می‌یافت تا عربی را خوب بیاموزد و قرآن را بهتر درک کند.

همگی به‌ویژه پدر، مادر و معلمان او از دل پاک و تربیت فراوان او در تعجب بودند. او از رفتارهای ناروا به‌خصوص «دروغ» به شدت بیزار بود. بعدها که بزرگ‌تر شد، می‌گفت: «از زمانی که خود را شناختم، هیچگاه دروغ نگفته‌ام.»

با آنکه اشراف‌زاده بود، هیچ‌گاه خود را از مردم عادی جدا نمی‌دانست و بر این باور بود که باید مثل دیگران زندگی کند.

یکی از معلم‌هایش^۲ می‌گفت: «تا به حال هیچ‌کس را ندیده‌ام که مانند این نوجوان به یاد خدا بوده و خداوند در دل و جانش بزرگ و عظیم باشد.»

نمونه و الگوی او حاکمان و خویشاوندان درباری او نبودند. او به دانشمندترین و باخداترین مردم زمان خود، عبدالله بن عمر بن الخطاب (رضی الله عنهما)^۳ چشم دوخته بود و دوست داشت مانند او باشد. عبدالله بن عمر، عموی مادرش بود اما عمر بن عبدالعزیز (رحمة الله علیه) دوست داشت او را دایی صدا بزند. او با ذوق و اشتیاق فراوان به مادرش می‌گفت: «مادرجان! می‌دانی که مانند عبدالله بن عمر خواهم شد.»

یک روز به‌خاطر سابقه و محیط اشرافی خانواده‌اش با بی‌مهری از امیرالمؤمنین علی ابن ابی‌طالب (رضی الله عنه) نام برد. وقتی که استادش «عبدالله بن عبدالله» خبردار شد، او را سرزنش کرد و گفت: «مگر نمی‌دانی خداوند خشنودی خود را نسبت به اهل بدر^۴ اعلام کرده است؟!»

عمر متوجه اشتباه خود شد و فهمید که کمترین ویژگی و افتخار امیرالمؤمنین علی (رضی الله عنه)،

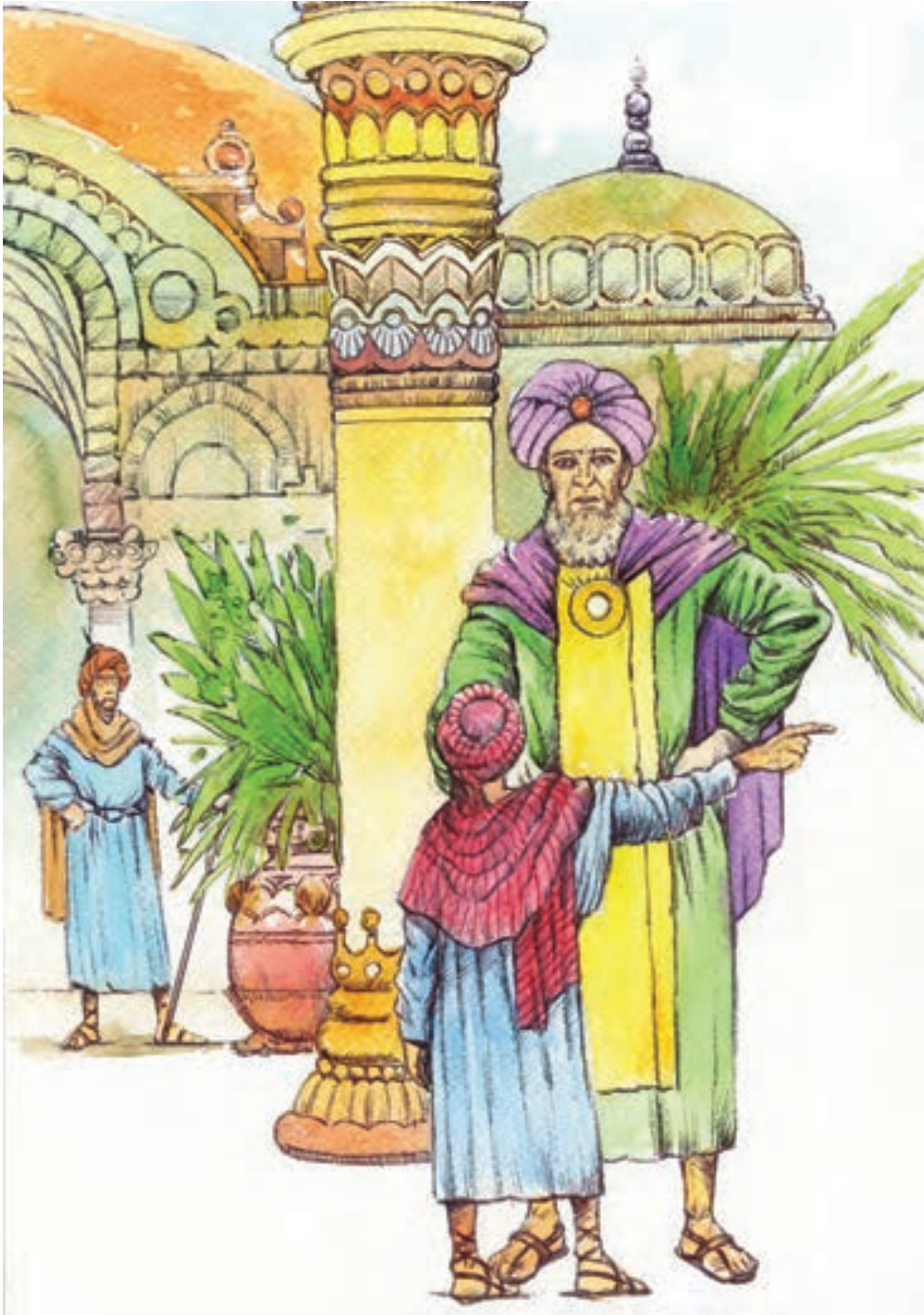
۱. ترجمه‌ی فارسی از کلمه‌ی عربی «سمو الامیر» که در دربار پادشاهان عرب به پسران خانواده‌ی سلطنتی گفته می‌شود.

۲. صالح بن کیسان

۳. خداوند از هر دوی آنها راضی باشد.

۴. جنگ بدر یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین جهادهای دوران پیامبر بود. قرآن به صحابه‌ای که در آن جنگ شرکت

کردند، مژده‌ی بهشت داد. بعدها اهل بدر در میان سایر مسلمانان احترام و مقام ویژه‌ای پیدا کردند.



شرکت در جنگ بدر است. او از استادش عذر خواست و از خداوند درخواست بخشش کرد و قسم خورد که هرگز چنان کاری را تکرار نکند. تاریخ نقل می‌کند که بعدها وقتی در مجلسی در مورد پارسایان صحبت شد، عمر بن عبدالعزیز گفت: «پارساترین مردم در دنیا، علی بن ابی طالب بود».^۱

۱. به نقل از خلفاء الرسول، اثر خالد محمد خالد مصری.



إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا
رو به سوی کسی کردم که آسمان‌ها و زمین را آفریده است.

سوره‌ی انعام: آیه‌ی ۷۹



چه ارتباطی میان این آیه و ماجرای زندگی عمر بن عبدالعزیز (رحمة الله علیه) وجود دارد؟



من هم مانند عمر بن عبدالعزیز سنجیده و خوب رفتار کنم تا...

.....

راه خوب را در پیش بگیرم.

.....

به انسان‌های خوب و با ایمان احترام بگذارم.



این داستان را با دوستانتان بخوانید.

.....



در همان روزهای آغازین حکومت او بود که عمّه‌اش به دیدار وی رفت. عمر بن عبدالعزیز او را بسیار دوست داشت و با تمام وجودش به او احترام می‌گذاشت. حاکمان قبلی برای او حقوقی ویژه و مخصوص در نظر گرفته بودند، اما عمر بن عبدالعزیز آن حقوق را از وی قطع کرد؛ البته او این کار را با تمام خویشاوندان خود انجام داده بود. عمّه، خود را به خانه برادر زاده‌اش رساند. با تعجب دید که غذایی ساده می‌خورد (مقداری عدسی و نان). او باور نمی‌کرد، با تعجب گفت: «غذای تو که قبلاً در ناز و نعمت بودی، این است؟»

عمّه گریه‌اش گرفت و ادامه داد برای کار خودم پیش تو آمدم اما با دیدن تو، وضعیت خود را فراموش کردم.

– کارت چه بود؟

– چرا غذایت شاهانه نیست؟ چرا غذایی مفصل و خوشمزه سفارش نمی‌دهی؟!

– من توان بیشتر از این را ندارم.

– عمویت عبدالملک و بعد از او برادرانت ولید و سلیمان هم حقوقی مخصوص برایم در نظر گرفته

بودند، اما همین که تو حاکم شدی آن را قطع کردی.

– عمه جان! آنها از بیت‌المال مسلمانان به تو پول می‌دادند، اما من نمی‌توانم این کار را انجام دهم.

اگر می‌خواهی از حقوق خودم به تو می‌دهم.

– حقوقت چقدر است؟

– ۲۰۰ (دویست) دینار در سال.

– اما این حقوق کم کی به من می‌رسد؟!

و این‌گونه با ناامیدی از خانه‌ی ساده‌ی حاکم مسلمانان بیرون آمد.

* * *

اکنون برای پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها با دوستانتان گفت‌وگو کنید:

چه نامی برای این داستان مناسب‌تر است؟

چه ارتباطی میان این داستان و آیه‌ی درس وجود دارد؟

از رفتار عمر بن عبد‌العزیز (رحمة الله علیه) با عمه‌اش، چه چیزهایی یاد می‌گیریم؟

| | | |
|-------|-------|-------|
| | | |
|-------|-------|-------|



بازی، نمایش

یکی از داستان‌های مربوط به زندگی عمر بن عبدالعزیز (رحمة الله علیه) را به صورت نمایش در

کلاس اجرا کنید.

نماز بر روی تخت

درس ۷

عصر روز پنجشنبه بود.

افراد خانواده دور هم نشسته بودیم و با صمیمیت صحبت می‌کردیم.

ناگهان مادرم به ما گفت: عزیزانم! یادتان باشد به ملاقات دایی صالح برویم.

با اینکه از بیماری دایی خیلی ناراحت بودیم، اما از شنیدن خبر ملاقات با او بسیار خوشحال شدیم و

سریع - اما مرتب - خود را آماده کردیم و از خانه خارج شدیم و خود را به بیمارستان رساندیم.

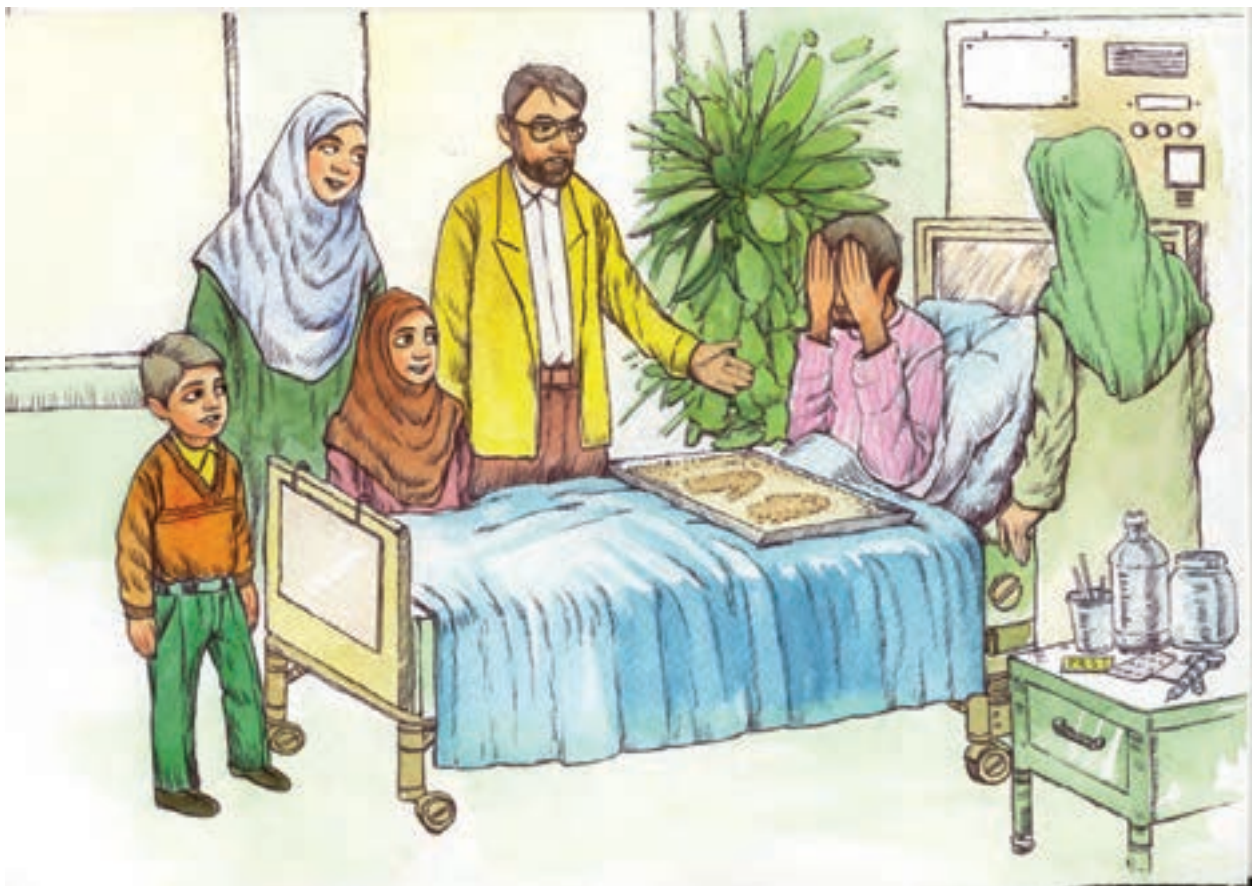
از در بیمارستان که وارد شدیم، مردم زیادی را در آنجا دیدیم. آثار نگرانی بر چهره بیماران و

اقوامشان مشخص بود. خدایا سلامتی چقدر با ارزش است!

در طبقه‌ی همکف، سالن بزرگی را دیدم که پر از افراد زخمی بود و ناله‌کنان از پزشکان و پرستاران

کمک می‌خواستند. متوجه شدم که در تصادف ماشین زخمی شده‌اند.

از جلو تک تک سالن‌ها عبور کردیم تا به اتاق دایی جان رسیدیم.



پس از سلام و احوال‌پرسی، کنارش رفته، او را بوسیدم؛ گرچه حال خوشی نداشت اما مثل همیشه مهربان بود، با سختی صحبت می‌کرد، اما جملاتش، همان محبت پیش را داشت. دایی گفت: هر یک از اعضای بدن ما ثروتی بزرگ هستند، که باید خدا را به خاطر داشتن آنها شکر کنیم و کسانی هم که نقص عضو دارند، باید بر آن صبر کنند. چون صبر و شکر دو بال مهم خدا دوستی و خداپرستی هستند.

پرسیدم: دایی‌جان! صبر کردن یعنی چه؟

دایی گفت: صبر یعنی پذیرفتن مشکل و تحمل کردن صحیح آن.

مادرم گفت: همین رفتار خوب دایی در بیماری، یعنی صبر کردن.

پدر گفت: در قرآن آمده است: «خداوند صبرکنندگان را دوست دارد.»^۱

همین که پدرم ترجمه‌ی آیه را گفت، پرستار وارد اتاق شد و سلام کرد و گفت: آقا صالح! خود را برای اتاق عمل آماده کن. دایی گفت: می‌خواهم نماز عصرم را بخوانم. پرستار از کنار تخت دایی، یک سینی را آورد. لایه‌ای نازک از خاک در سینی بود؛ او قبلاً آن را به درخواست دایی، آماده کرده بود.

سپس گفت: آن را می‌گیرم تا تیمم کنی. من با کنجاوی نگاه می‌کردم و گوش می‌دادم.

دایی کمی مکث کرد، انگار نیت می‌کرد. سپس کف دو دست را به آرامی بر خاک زد و تمام صورتش را با آن از طرف ابتدای صورت (پیشانی) به پایین مسح کرد.

بعد از آن، بار دوم کف هر دو دست را بر خاک زد و دست‌هایش را تا آرنج مسح کرد. اول با دست چپ، دست راستش را و بعد با دست راست، دست چپش را مسح کرد.^۲

بعد از ما عذرخواهی کرد و با حالت نشسته نمازش را خواند و چه زیبا نمازش را به جا آورد!

پدرم به من نگاهی کرد و گفت: ماهان جان! دیدی نماز چقدر مهم است؟!

من جواب دادم: بله پدر جان و آهسته گفتم: هم دانستم که نماز بسیار مهم است، هم مفهوم صبر را یاد گرفتم و هم به ارزش سلامتی پی بردم.

۱. سوره‌ی آل عمران، آیه‌ی ۱۴۶

۲. لطفاً آموزگاران محترم، عملاً چگونگی انجام تیمم را به دانش‌آموزان نشان دهند.



بررسی کنید

تیمم با کدام یک از موارد زیر صحیح است؟



- حرف اوّل پاسخ‌ها را کنار هم قرار دهید، تا به یک «عبارت» برسید.
۱. در قرآن به تیمّم امر فرموده است.
 ۲. در تیمّم دست‌ها را از صورت، از طرف پیشانی تا پایین آن می‌کشیم.
 ۳. که آب برایش ضرر دارد به جای وضو، تیمّم می‌کند.
 ۴. در انجام تیمّم با مسح سر و کاری نداریم.
 ۵. عملی که در قیامت از آن سؤال می‌شود. نماز است.
 ۶. قسمتی از دست که در تیمّم، روی خاک زده می‌شود نام دارد.

سپس با استفاده از عبارت به‌دست آمده، ترجمه‌ی آیه را کامل کنید.

فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً، فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا،
فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ
اگر آب پیدا نکردید، پس با تیمّم کنید.
(یعنی) صورت و دست‌هایتان را مسح کنید.

سوره‌ی نساء: آیه‌ی ۴۳

تمرین کنید*

با معلّم خود در کلاس، تیمّم را کامل و به نوبت انجام دهید.^۱

۱. آموزگاران محترم! به این تمرین توجه ویژه‌ای مبذول نمایند، چون شکل عملی تیمّم، موجب یاد گرفتن همگی دانش‌آموزان می‌شود.

نماز واجب است و باید در هر وضعیتی آن را انجام داد؛ حتی اگر....

مراحل انجام تیمم را به ترتیب شماره گذاری کنید.



.....



.....



.....



.....



.....



کامل کنید

در چه مواردی می توان تیمم کرد؟

..... شدید و کشنده باشد.

ر س ا م

..... نباشد.

ب آ

..... داشته باشد.

ر ض ر